



«در رُپایش آتش»

به یاد اندیشمند بزرگ مردمی رفیق احسان طبری

مقاله رسیده از ایران

هفت سال از درگذشت احسان طبری، شاعر ترانه های خوابگونه، خالق «شکجه و امید»، اندیشمند متعهد و مبارز خستگی ناپذیر تاریخ معاصر میهن ما می گذرد. طبری در اردیبهشت ماه ۱۳۶۸، در تلخ ترین و دردناک ترین روزهای عمرش، پس از سال ها اسارت جهنمی در فراموش خانه های رژیم «ولایت فقیه» در اسارتی زجرآور در بیمارستان درگذشت و بدین سان شمع زندگی یکی از بزرگترین متفکران کشور ما به دست مشتى جنایتکار تاریک اندیش خاموش شد. او از مردم «کشوری بود که در آن اشباح محزون انسانی، هیکل های رنج و یأس بر فراز ویرانه های یک نظام منحط و منفور زندگی می کنند». جایی که به قول خود طبری «بشر در این مرز و بوم از همه زیورهای شایسته خود عاری و در جنگال

افکار رویا مانند و بیهوده ای گرفتار است. در پیشگاه قدرت های مجهولی که باید رزق روزنه ای برساند سجود می کند و در برابر آینده نامعلومی که به صورت تقدیر بی رحمی تهدیدش می کند با عدم اعتماد، چشمی اشکیار و نگاهی ملتمس تسلیم گردیده است. این جا صحنه رقت انگیزی است که در آن سرگذشت انسان محکوم به عذاب، انسانی که اراده و اندیشه اش روده شده و عروقتش از زهر جهالت انباشته است دوام دارد...». و افسوس که تاریک اندیشان بزدل و مقهور در برابر قدرت تحلیل و توان فکریش، خواستند او را خوار و

ادامه در ص ۳

سطح امروزی فلسفه - یا تراز نامه ای از اندیشه انقلابی

مقاله منتشر نشده ای از رفیق احسان طبری در صفحات ۵۰۴، ۳ و ۶

تشدید فشار بر پناه جوان ایرانی در هلند را محکوم کنیم!

بر اساس گزارش های رسیده از هلند، از سوی «کمیته موقت پناهجویان ایرانی»، فشار دولت این کشور بر پناهجویان ایرانی در ماه های اخیر تشدید شده است. بر اساس همین گزارش ها، در پی انتشار گزارش تأیید آمیزی از سوی وزارت امور خارجه هلند پیرامون شرایط و تحولات ایران موقعیت پناه جوانان ایرانی در هلند با مخاطرات جدیدی روبرو شده است. بر اساس اطلاعیه ای که از سوی کمیته مزبور به دفتر «نامه مردم» رسید، گزارش «وزارت امور خارجه هلند به ناحق و در تأیید جنایت های رژیم جمهوری اسلامی در تمامی زمینه ها بر علیه پناه جوانان به حق و آزادی خواه خارج از کشور... به خاطر منافع سیاسی و اقتصادی بین دولت های ایران و هلند تهیه و تنظیم شده است...». بر اساس این گزارش دولت هلند در تلاش است تا با قانونی جلوه دادن جنایات رژیم «ولایت فقیه» زمینه تشدید فشاربیش از پیش بر پناهندگان و پناه جوانان ایرانی در هلند را فراهم سازد. حزب توده ایران ضمن محکوم کردن این اقدام دولت هلند و اعلام همبستگی با پناه جوانان ایرانی این کشور از همه احزاب و نیروهای مترقی ایران و جهان می خواهد تا صدای اعتراض خود را علیه این اقدام ها بلند کنند. (از سوی کمیته مرکزی حزب نامه اعتراضی در این مورد به مراکز حقوق بشر ارسال گردید).

طبقه کارگر ایران و معضل بیکاری

پدیده بیکاری و گسترش شتابان آن، از زمره بزرگترین مشکلات کنونی میهن ما محسوب می شود. این امر به ویژه در طبقه کارگر ایران بازتاب گسترده دارد و پیامدهای ژرفی بر جای گذاشته است و بر این اساس یکی از مهمترین معضلاتی است که طبقه کارگر ایران با آن دست به گریبان است. در سال های اخیر و در پی اجرای برنامه های پنج ساله اول و دوم زیر نام «تعدیل اقتصادی» که با توافق هر دو جناح حاکم در جمهوری اسلامی و به دستور صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به اجرا درآمد، بیش از پیش امنیت شغلی و حقوقی کارگران میهن ما مورد تهدید و تخریب قرار گرفته است. ابعاد این بورش به طبقه کارگر ایران در حدی است که دبیر اجرایی «خانه کارگر» نیز مجبور است، اعتراف کند که «تعدیل کارگران و اخراج نیروهای تولید از کارخانه ها یکی از بزرگترین مشکلات جامعه کاری است.»

واقعیت این است که با پیاده شدن سیاست های نامبرده و واگذاری واحدهای تولیدی به بخش خصوصی روند اخراج و باز خرید کارگران این مراکز افزایش چشمگیری یافت. این افزایش در حدی بود که روزنامه سلام در شماره ۱۲ دیماه ۱۳۷۴ خود نوشت: «تنها در طی یکسال گذشته ۸ هزار تن از کارگران و کارکنان شرکت های وابسته به سازمان گسترش اخراج شده اند...». شرکت پارس الکتریک که از واحدهای با سابقه صنعتی کشور است در همین حال اعلام کرد که نیروی کار این شرکت را از ۳۰۰۰ نفر به ۷۰۰ نفر تقلیل خواهد داد. رسانه های گروهی در اسفند ماه سال جاری اعلام کردند کارخانه فولاد ساوه تعطیل شد و کلیه کارگران آن از کار بیکار شدند و بالاخره بر اساس آمار

ادامه در ص ۶

نامه مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۴۸۲، دوره هشتم
سال سیزدهم، ۲۹ خرداد ۱۳۷۵

نخستین مصاف جناح ها در مجلس پنجم

با تشکیل رسمی پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی، نخستین مصاف دو جناح عمده «رسالت» و «کارگزاران» برای کنترل و بدست گیری هیأت رئیسه مجلس با پیروزی جناح «رسالت» به پایان رسید. روز یکشنبه ۱۳ خرداد انتخابات برای تعیین هیأت رئیسه موقت مجلس با پیروزی ناطق نوری (۱۳۲ رای) بر کاندیدای گروه کارگزاران عبدالله نوری (۱۰۵ رای) پایان یافت.

از سبب در روز چهارشنبه ۱۶ خرداد ماه پس از تصویب اعتبارنامه های ۲۴۱ نماینده مجلس انتخابات برای تعیین هیأت رئیسه دایمی مجلس مجدداً برگزار شد و اینبار ناطق نوری با ۱۴۶ رای در مقابل ۹۲ رای عبدالله نوری کاندیدای جناح کارگزاران را شکست داد. همچنین با انتخاب موحدی کرمانی و روحانی به سمت نواب رئیس مجلس هیأت رئیسه مجلس مانند دوره قبل در کنترل کامل جناح رسالت قرار گرفت. روزنامه رسالت پنجشنبه ۱۷ خرداد ضمن درج خبر مربوط به پیروزی ناطق نوری یادآور شد که پیروزی جناح «مرتبط به روحانیت»، علی رغم فعالیت و تلاش های شدید گروه کارگزاران، نشانگر ادامه خط مجلس چهارم در مجلس پنجم است. «رسالت» از جمله نوشت: «بر اساس برخی شنیده ها از نمایندگان، بعضی وزرا در روزهای اخیر شخصاً تماس هایی با برخی نمایندگان گرفته اند و در مورد رای دادن به کاندیداهای کارگزاران برای ریاست مجلس سفارش

ادامه در ص ۶

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

تشدید تحریکات امریالیسم آمریکا و ارتجاع

منطقه علیه مردم ایران در ص ۲

گزارشی از اجلاس احزاب کارگری و کمونیستی

در منطقه خاورمیانه و نزدیک در ص ۸

سخنرانی نماینده کمیته مرکزی در ص ۷

رویدادهای ایران



«انصار حزب الله» طلایه دار سیاست های غرب

گروهی از دانشجویان دانشگاه تهران طی یک نامه سرگشاده خطاب به هاشمی رفسنجانی در رابطه با اقدامات «انصار حزب الله» نوشتند که این گروه با اقدامات غیراسلامی خود به احساس عدم امنیت در میان توده های مردم دامن زده است. در نامه مذکور، که در روزنامه «سلام» انتشار یافت، پس از شرح جنبه های مختلف فعالیت های «انصار حزب الله»، از نیروهای انتظامی که در مقام «جلوگیری از این اعمال خلاف قانون و خشونت بار برنیامده اند» انتقاد شده است. در این نامه تأکید شده است که «انصار حزب الله»، «به سبب جهل خود نسبت به موازین اسلامی، مانند دشمنان اسلام و آزادی عمل می کنند و ارزش های اسلامی را ... زیر پا می گذارند... این عناصر نه تنها با این اعمال فحشی به انقلاب نمی رسانند، بلکه موجب وارونه جلوه دادن دستاوردهای آن می شوند». نویسندگان نامه خاطر نشان ساختند که «دامن زدن به فضای تحریک و تجاوز، و مختل ساختن آرامش سیاسی کشور از جمله هدف های اصلی غرب» است. آنها ضمن اشاره به نمونه های آشوب و هرج و مرج در هند و پاکستان و افغانستان و «پیامدهای شوم و مخرب» آن، «انصار حزب الله» را از جمله «پیشاهنگان و طلایه داران سیاست های ضد مردمی غرب که بر ایجاد آشوب و نفاق در کشورهای جهان سوم استوار است» به شمار آوردند. دانشجویان در پایان نامه خود خطاب به رفسنجانی نوشتند: «آقای رییس جمهوری ... از اختیارات قانونی خود استفاده

کنید و اجازه ندهید که وضع به برخوردهای مخرب و تعرض آمیز منجر شود که دیگر نه باغی به جا خواهد ماند و نه باغبانی»، و تأکید کردند که «در چنان اوضاع و احوالی ما دانشجویان و استادان خود را ناگزیر به دفاع از موقعیت و حیثیت دانشگاه خواهیم دید...».

«هرج و مرج ادامه اش از هم گسیختگی است»

دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل «نهضت آزادی ایران»، اخیراً طی یک مصاحبه تلفنی که با یکی از رادیوهای ایرانی در آمریکا انجام داد، در رابطه با اقدامات گروه موسوم به «انصار حزب الله» گفت: «در مورد این هرج و مرج و این که به کجا می انجامد، ما به هیچوجه آینده خوبی نمی بینیم. ما حتی این نوع هرج و مرج و آشفتگی را به نفع حاکمیت هم نمی بینیم. متأسفانه همه ما توی کشتی نشسته ایم، اگر این کشتی غرق بشود، همه غرق خواهیم شد». او در ادامه صحبت خود گفت: «این هرج و مرج ادامه اش از هم گسیختگی است... اگر شیرازه ها از هم پاشیده شود ... سنگ روی سنگ بند نخواهد شد و این آن چیزی است که پیامدهای بسیار بد و خطرناکی برای کشور ما خواهد داشت... تجربه ما از همه کشورهای دیگر این است. آینده در شیلی، در زمان مرحوم دکتر مصدق... تمام این ها، ادامه این آشوب ها ... و گسترش این ها سبب یک پیامدهایی خواهد بود که صد در صد به ضرر ملت و مملکت تمام خواهد شد».

شرکت ایران در کنسرسیوم نفت آذربایجان

جمهوری اسلامی با امضای موافقتنامه مربوط به تقسیم سهام یک کنسرسیوم بین المللی بهره برداری از منابع نفت و گاز «شاه دنیز» واقع در آبهای جمهوری آذربایجان در دریای خزر، رسماً به عضویت این کنسرسیوم درآمد. سهام کنسرسیوم بین المللی مذکور بدین ترتیب تقسیم شده است: شرکت های «بریتیش پترولیوم» و «استیت اویل» (متعلق به نروژ) روی هم ۵۱ درصد، شرکت های «الف آکتین» (فرانسه)، «لوک اویل» (روسیه)، شرکت ملی نفت ایران و شرکت ملی نفت آذربایجان هر یک ۱۰ درصد، و شرکت تیانو (ترکیه) ۹ درصد. مجموع سرمایه گذاری های مورد نیاز در این طرح ۴/۱ میلیارد دلار

برآورد شده است. به گزارش خبرگزاری رویترز، درحالی که شرکت های نفتی اروپایی از امضای موافقتنامه مربوط به تشکیل این کنسرسیوم استقبال کردند، برخی از مقامات آمریکایی مراتب ناخوشودی خود را از شرکت ایران ابراز داشتند.

۴۳ میلیارد دلار بدهی خارجی

در آخرین روزهای دوره چهارم مجلس شورای اسلامی، کمیته مسؤول تحقیق فعالیت های «بانک مرکزی جمهوری اسلامی»، در گزارش خود اطلاع داد که میزان بدهی های خارجی در پایان اسفند ماه ۷۴، به مبلغ ۴۳ میلیارد دلار افزایش یافته است. طبق این گزارش، بیشترین رقم بدهی های خارجی، ۳۷ میلیارد دلار، مربوط به سال های ۷۲-۱۳۶۸ می باشد که بانک مرکزی با هزینه های ارزی به میزان ۹۹ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار موافقت کرد. طبق این گزارش، میزان درآمدها در این دوره چهارساله تنها ۶۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار بوده است.

اشتغال بیش از یک میلیون خانوار به کار خانگی

به گزارش روابط عمومی مرکز آمار ایران، بررسی نتایج حاصل از اجرای طرح «آمارگیری از خانوارهای دارای فعالیت صنعتی» نشان می دهد که در سال ۱۳۷۳، حدود یک میلیون و ۱۶۷ هزار خانوار در محل سکونت خود به «فعالین صنعتی» اشتغال داشته اند. از این میان، بیش از ۹۰ درصد خانوارها در صنایع تولید قالی، قالیچه، گلیم و چاجیم، حدود ۵ درصد در صنایع مواد غذایی و آشامیدنی، و بیش از ۳ درصد در صنایع پوشاک فعالیت داشته اند. آمار منتشره همچنین نشان می دهد خانوارهایی که در محل زندگی خود به تولید قالی و سایر منسوجات مشغول اند، بیش از ۹۵ درصد کل خانوارهایی را که در سراسر کشور به این نوع تولید اشتغال دارند تشکیل می دهند. بر اساس این گزارش، از کل خانوارهای دارای «فعالیت صنعتی» در محل سکونت، ۱۷/۴ درصد در استان اصفهان، ۱۲/۵ درصد در استان خراسان، ۱۰/۲ درصد در استان آذربایجان شرقی و بقیه در سایر استان های کشور ساکن اند. ارزش تولیدات صنعتی این خانوارها در سال ۱۳۷۳، معادل ۱۵۶۲ میلیارد ریال بوده است.

تشدید تحریکات امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه علیه مردم ایران

• چند روز پیش از کشف «توطئه کودتا»، ژنرال «جان شلی کسولبی»، رییس ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا، در یک مصاحبه مطبوعاتی با حضور امیر بحرین ضمن اعلام پشتیبانی واشنگتن از اقدامات دولت بحرین برای فرونشاندن ناآرامی های اخیر، گفت که آمریکا ایران را خطری برای ثبات و امنیت منطقه می داند.

• یک روز پیش از اعلام «کشف» توطئه در بحرین، وزیر امور خارجه کشورهای عضو «شورای همکاری خلیج»، در آخرین نشست خود ضمن تأکید بر «غیرقابل تقسیم بودن امنیت کشورهای عضو»، از ایران خواستند تا «از مداخله در امور داخلی بحرین و دیگر کشورهای عضو شورا ... و تشویق عملیات خرابکارانه اجتناب ورزد...».

• به گزارش خبرگزاری آلمان، پس از اعلام «کشف» توطئه دامن زدن به انقلاب در بحرین، یک جبهه مشترک دیپلماتیک از کشورهای منطقه علیه ایران درحال شکل گرفتن است.

اسلامی در تعلیم و تجهیز آنها، دولت بحرین در روز ۱۷ خرداد ماه سفیر ایران را از آن کشور اخراج کرد. این کار با عمل متقابل جمهوری اسلامی مواجه شد.

گذشته از این واقعیت که ادعاهای حکام و ابداگرای بحرین هدف سرکوب مبارزات حق طلبانه مردم آن کشور را دنبال می کند، آن چه بیش از هر موضوع قابل توجه است تشدید روزافزون توطئه های امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقه علیه مردم میهن ما است که با هدف تسریع استقرار «نظم» دلخواه آمریکا در ایران و منطقه انجام می گیرد. و در این میان، سیاست های نادرست جمهوری اسلامی در مناسبات خود با سایر کشورهای منطقه، کار را برای دشمنان مردم ایران تهیل می کند.

به دنبال انعقاد قرارداد استراتژیک نظامی - امنیتی میان اسرائیل و ترکیه، اکنون با تیره شدن بی سابقه روابط جمهوری اسلامی و بحرین، این توطئه ها وارد مرحله ای تازه می شود. نگاهی به موضعگیری ها و اقدامات اخیر دولت های آمریکا و کشورهای ارتجاعی منطقه مؤید این نظر است:

دولت بحرین در روز ۱۴ خرداد اعلام داشت که توطئه ای را با هدف سرنگون کردن حکومت این کشور و استقرار نظامی بر اساس الگوی موجود در ایران کشف کرده است. وزیر کشور بحرین در گزارش خود به جلسه فوق العاده کابینه این کشور، از دستگیری ده ها نفر از بنیانگذاران، رهبران و اعضای جمعیتی به نام شاخه نظامی «حزب الله» خبر داد. وزیر کشور بحرین مدعی شد دستگیرشدگان «اعتراف» کرده اند که توسط «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» آموزش دیده اند و با استفاده از حمایت مالی ایران، قصد فراهم آوردن مقدمات «سرنگونی» حکومت بحرین را داشته اند. در همان روز، سفیر بحرین در تهران به عنوان اعتراض به کشور متبوعش فراخوانده شد و وزارت امور خارجه بحرین با احضار سفیر جمهوری اسلامی در آن کشور، به وی اطلاع داد که روابط دو کشور از این پس به سطح کاردار تنزل خواهد یافت. همچنین، به دنبال پخش «اعترافات تلویزیونی» برخی از دستگیرشدگان مبنی بر نقش جمهوری

اندیشه: در ربایش آتش

و اندیشه های والا و انسانی اش را در حد شعور خودشان تنزل دهند تا شاید حقانیتی دست و پا کنند. «آری این ها می توانند بنده و یا سرکار را به قناره بکشند. ما دستداران حقیقت و عدالت جز انسان های ناتوان و سپری نیستیم که حتی لگد چارپایی می تواند شقیقه ما را خون آلود کند و کلاغ سیاهی می تواند دانه های چشم ما را برچیند تا چه رسد به گروهی ستمکار محزه به ماشین جهنمی قدرت».

احسان طبری پیش از آنکه در اجباری دردناک، گالیله وار به نفی خویش وادار شود، سال های طولانی از عمرش را داوطلبانه و با عشق به فردایی «معصوم و خردمند» در سرایش و ستایش بشریت دردمندسپری کرد و پا به پای او زمیید.

آری، در تجربیدی ترین آثار فلسفی - علمی او انسان را می بینی که قد برافراشته از درون اساطیر دیروز کمر همت به آفرینش امروز بسته است. آثار بی شمارش ما را به او دلالت دارد و از لابلای این انبوه فلسفی، تاریخی، ادبی می توان گوهر شفاف اندیشه های والا و انسانی او را یافت که در جستجوی جادویی در اشیاء و پدیده ها است و به برندگی و شفافیت الماسی فکر و خرد آدمی می انجامد.

در سال های اخیر، خصوصاً پس از مرگ او درباره طبری نوشته های زیادی به رشته تحریر درآمده است که برخی از سر بغض و کینه به تسویه حساب های بچگانه پرداخته اند و برخی در ستایش از انسان اندیشمندی که زندگی اش را وقف این مرز و بوم کرد، تلاش های او را علی رغم مخالفت های ایدئولوژیک ستوده اند. ستایش و یا

نکوهش از طبری امری است اخلاقی و نهایتاً مشروط به وجدان فردی هر انسان. ولی احترام و تجلیل تاریخی ما از او از سکوی واقعیت شناسی عینی و بر بستر درک عمیقی است که ما از او، توانایی های کم نظیرش و بیش از ۵۰ سال مبارزه صادقانه او در راه رهایی مردم میهن مان داریم.

«آیندگان ما روزی خواهند دانست که ما و گذشتگان، برای چه شکنجه دیدیم و به چه چیز امید داشتیم... امید ما در آن است که روزی روی استخوان های ما بشر آزاد شده ای پایکوبی کند. در مقابل این منظره قدسی است که تمام لعنت های این زمان برکت می یابد. در مقابل این رویای طلائی است که تمام کابوس های گذران کنونی تحمل پذیر می شود... در آن هنگام که غوغای وجود ما خاموش شده این اوراق با لکنت دردناکی از شکنجه و امید من و هزاران امثال من حکایت خواهد کرد...»

برای طبری «پرومته» از ایزدان بارگاه خدایی که به خاطر رنج و سرگردانی آدمیان آتش مقدس را از کوره خدایان ربود و آن را به انسان هدیه کرد، نمونه روشنی از زندگی ای بود که او تا آخرین لحظات عمر آزادش دنبال کرد. طبری در بیش از پنج دهه پیکار در صفوف حزب توده های کار و زحمت، همواره در «ربایش آن آتشی» زمیید که بشر در فروغ آن از تیرگی جهالت و تاریک اندیشی و در تابش آن از سرمای ارتجاع و استبداد رها خواهد شد و از میان «ریگ ها و الماس ها» اندیشه و پیکار بنیانی نو بر خرابه های کهن بر پا خواهد کرد. آنچه که در اینجا آمده است تنها ادای احترامی است کوتاه بر زندگی ای پر بار، خلاق و همدمند.

سطح امروزی فلسفه - یا تراز نامه ای از اندیشه انقلابی (احسان طبری)

مقاله ای که پیش روی خوانندگان قرار دارد، جستار فلسفی کوتاه و منتشر نشده ای است که رفیق فقید احسان طبری به خواهش جوانان توده ای برای روشن تر شدن پاره ای مقولات فلسفی، در زمستان ۱۳۶۱ تهیه کرده و در اختیار سازمان جوانان حزب قرار داده بود. این نوشته خوشبختانه از یورش گزمنگان ارتجاع در امان ماند و در ماه های اخیر به دفتر «نامه مردم» رسیده است.

۱- دیباچه

برای اینجانب تاکنون چند بار رخ داده است که از مجموعه و عصاره دریافت ها و اندیشیده های خود (که البته مبتنی بر بینش انقلابی فرا گرفته و پذیرفته من است) ترازنامه ای کوتاه ترتیب دهم. این تکرار خود یک امر عادی است، زیرا در هر ترازنامه تازه ای، توجهم به مسائل کهنه یا تازه تر، ژرف تر شده است و طرح یا فرمولبندی مسائل با برخی سایه روشن های نوخود را سودمندتر نشان داده است. یک نمونه از این کار پی افزود ۱ و ۲ در «دانش و بینش» در صفحات ۶۳ تا ۸۶ است. هدف این ترازنامه تازه نیز بیان آنچنان مسائل کلی است که آن را «فلسفه» نام نهاده اند و نیز نتیجه ای است که از آن فلسفه برای سرنوشت انسان ها گرفته می شود و مایلم که این مبحث را به مهمترین نکات بنیادینش تقلیل دهم و لب مسئله را در میان نهم و یک سلسله مقولات و اصطلاحات را که بخودی خود درست هستند و بررسی آنها برای اهل فن ضرور است، تنها برای آسانی و اختصار و سادگی کنار گذارم.

آری - درباره یک سلسله مقولات و اصطلاحات فلسفی که (بوژه در شرایط تاریخی معین و در گریزودار بحث های سنتی بوجود آمده است) تصور می رود که در ترازنامه های کوتاه و ساده بتوان از آنها به حداقل ضرورت یاد کرد؛ بوژه آنکه این مصطلحات در تاریخ فلسفه محتوای بسیار گوناگون به کار رفته است و لااقل در سطح ساده و عامه فهم بینش فلسفی می توان تا آنجا که به مطلب زیان نزنند با توسل کمتر به آنها سخن گفت و یا برخی بحث ها را برای علوم مربوطه باقی گذاشت و فلسفه انقلابی را بیشتر در مسیری تنظیم کرد که ما را به دگر سازی زندگی اجتماعی که هدف اساسی اوست رهنمون باشد و به ضرورت این دگرگونی قانع کند. یعنی فلسفه را به عمل و واقعیت انقلابی نزدیک تر ساخت.

فلسفه هنگامی که نتیجه گیری بی غرضانه و عینی از تاریخ شناخت انسان و تاریخ عمل انسان تا امروز باشد، قابل وثوق و اعتبار است، والا مکیدن سرانگشتان وهم خویش است. دوباره می گوئیم: فلسفه انقلابی کار بسیاری علوم طبیعی و اجتماعی را نباید تکرار کند و باید بطور اساسی در جهت و هدفی در خدمت همان وظیفه دگر سازی جهان بود زحمتکشانش باشد که خواست عمده آن است.

و بدین معنی فلسفه هرگز ایستا نیست، پویاست یعنی با حرکت تدریجی شناخت و علم، با هر حرکت تاریخ و عمل تاریخی، خود را غنی تر می سازد و بر سهم حقایق مطلقه (ثابت) در گنجینه حقایق نسبی (متحرک) خود می افزاید. فلسفه باید حد و حدود خود را بشناسد. از علم بستاند ولی به علم یاری دهد و خود به لفاظی و «فربالیسم سکولاستیک» بدل نشود و معنای دیالکتیکی بودن یک فلسفه جز همین پویایی مقولات و احکام و استنتاجات آن به علت پویایی جهان و جامعه نیست. تحلیل مشخص از وضع مشخص (خواه در علم و خواه در جامعه) - قانون طلائی در اسلوب

معرفت است. اگر بخواهیم نتیجه گیری از معرفت و عمل انسانی را تا امروز به شکل روشن و ساده جمع بندی کنیم، سودمندتر است (البته با مراعات اکید اسلوب های آزموده علمی) خود را از جر و من جر با مکاتب موجود فلسفی، ولوبه نیت اسلوبی، و در چارچوب موقت، فارغ و متنوع سازیم. خود را به هیچ اصطلاح و حکم و نتیجه از پیش داده ای پای بند نکنیم و خاستگاه پژوهش خود را از یک بررسی غیرجزمی و مستقلانه برگزینیم. این مهم نیست که در این بررسی مستقلانه ناگزیر از مصطلحات و احکام و مآبانه و فنی در این وادی گام گذاریم. بار دیگر تاکید می ورزیم که وقتی می گوئیم «مستقلانه» تردیدی نیست که این استقلال برخورد و برداشت، امری اسلوبی و نسبی است والا هیچ مقوله یا بحثی نیست که با صدها و هزارها رشته ارتباط با مقولات و مباحث مکاتب فلسفی و علمی پیوند نداشته باشد. حداقل به این دلیل که موضوع بررسی یعنی هستی و انسان (به مثابه جزئی از هستی) همه جای یکی است و در این زمینه سخن های سنجیده و ارزشمند بسیاری گفته شده و گردآمده است که نمی توان آنها را رها ساخت، چنانکه مطالب تجربیدی بی معنی نیز کم نیست که باید بدور انداخت.

بنابراین این سؤال مطرح می شود: چرا باید هستی را شناخت؟ بنابه باور نگارنده این شناخت بخاطر شناخت، و باصطلاح شهودی و نظری و «فلسفه بافی» نیست. در سابق نیز اشاره کردیم که هستی را باید شناخت و منظره ای از جهان داشت تا برای نیل و بهسازی جامعه و بهروزی انسانیت به نحوی درست و ثمربخش عمل کرد و چشم باز بود و افق فراخ و میدان دید وسیع داشت. اگر خود را از انواع عنوان ها و واژه های رنگارنگ خلاص کنیم و چنانکه گفتیم به لب مطلب بپردازیم مقولات اساسی و عمده فلسفه از این دیدگاه پنج مقوله خواهد بود یعنی:

- ۱- هستی یا واقعیت عینی که خارج از شعور ما وجود دارد.
 - ۲- جامعه انسانی یا آن بخش واقعیت ذی شعور که خود، جزئی از آن هستیم.
 - ۳- شناخت یا تلاش دماغی ما برای درک ساز و کار هستی.
 - ۴- عمل یاسمی برای تاثیر در جهان بزرگ و نظام جامعه در جهت منافع انسانیت.
 - ۵- آرمان بهروزی یا هدف انقلابی ما که عمل را در خدمت آن می گذاریم و مقصد اساسی ما در دوران معین تاریخی است و نیل به آن قانونمندی خود واقعیت است و دل بخواه و خیال پرورانه نیست.
- اینک به اختصار تمام به این پنج مقوله می پردازیم: (۱)

(۱) می توان آنها را هستی شناسی (Ontologie)، مبحث شناخت - Gnoseol- (gie) جامعه شناسی (Sociologie) عمل شناسی (Praxiologie) و مبحث بهروزی (Eudemonique) نامید.

در فلسفه هم واژه «گنوسئولوژی» و هم «اپیستمولوژی» بکار می برند. این نام گذاری ها نشانه توازی بحث ما با بحث های متداول در سیستم های فلسفی است ولی به معنای انطباق آن در کلیه بخش ها و جزئیات نیست و ما بخود اجازه می دهیم که به قصد تسهیل مباحث، نظام کلاسیک مطالب را در جای ضرور، مورد دستکاری قرار دهیم.

ادامه سطح امروزی فلسفه

۱- هستی یا جهان

هستی یعنی واقعیتهایی که مستقل از ما و شعور ما وجود داشته، دارد و خواهد داشت. و مظاهر آن به صورت جرم، انرژی، میدان، زمان، مکان، ضد ماده، جنبش و غیره یعنی به اشکال گوناگون و در سطوح مختلف از جهت خردی و کلانی، دوری و نزدیکی، مرئی و نامرئی بودن (در رابطه با حواس و درک ما) بصورت بی واسطه و یا با واسطه خود را به ما می شناساند و تا آنجا که علوم حکایت می کنند بافت واحد و یگانه کیهان بزرگ ماست.

علوم مختلف سده هاست در کار آوند که ساز و کار هستی را برای ما توضیح دهند و در این زمینه به کشف ساختارها و عمل کرد ها (قوانین) بسیار نائل آمده اند و گره های بسیار را گشوده اند ولی دعوی آن که مسئله تا آخر حل شده است، دعوی مقنع نیست. خود گذشته بشر حاکی از آن است که ما در جاده شناخت هستی با گام های کندی پیش می رویم ولی پیش می رویم و دانش های امروزی دیگر توانسته اند منظره بهم پیوسته و منطقی از جهان ما برای ما ولو در خطوط کمابیش ترسیم کنند. تاکنون ما «فراکیهان» (متاگالکتیک) خودمان را که از مجموعه اشیاء منظم (مانند سحابی ها و منظومه ها و ثوابت و سیارات شکل گرفته یا در حال زایش یا نیم ساخته مانند کوازار و جوان، پیرو زوال یافته مانند حفره سیاه تشکیل شده) نیز در آن اشیاء و هبائی (کائوتیک) بصورت حفره های گزاهای سوزان و میدان های غبار و پلاسمای رقیق انواع ذرات (شناخته و کم شناخته و ناشناخته مانند ماسکیمون یا فریدمون و تاقیون و گراویتون و گلوئون) وجود دارد- کمابیش شناخته ایم و می دانیم که با کره محدودی که قطر آن صدها میلیون سال نوری است و می تواند بسی بیشتر هم باشد سروکار داریم. می دانیم که هستی در این شکل خود در جهت ژرفا بی پایان است یعنی معرفت ما نمی تواند به همه اجزاء آن دسترسی یابد.

می دانیم که هستی مادی ما با بار الکتریکی مخالف نیز به صورت «ضد جهان» وجود دارد یا می تواند وجود داشته باشد. ولی - با آنکه حدس می زنیم - نمی دانیم که آیا در آن سوی فراکیهان ما فراکیهان های دیگری نیز هست یا نه؟ زیرا حرکت دایره ای نور در اجسام کروی، فراجستن ما را از بند کیهان ما محال می سازد. نور از هر نقطه که حرکت کند به همان نقطه باز می گردد. لذا محدودیت این فراکیهان به معنای نفی بیکرانی و نامتناهی بودن هستی نیست و مسئله وجود مفتوح است زیرا هستی بی سروبن ولی انسان کوتاه زیست است. خواه جهان را کروی کامل یا انحناء فرص کنیم، جهان محدود ولی بی مرز است.

ما به هر حال با این فراکیهان سروکار داریم که موافق کشفیات کیهان شناسی اخیر از حالت آتم مترا کم اولیه یا «حالت یگانگی» (Singularite) در تاریخی برابر با ۱۵ میلیارد سال پیش موافق الگوهای مختلف (ثوابت نشده) بتدریج جهان ما پدید آمده و از عمر منظومه شمسی ما کمی بیش از ۷ میلیارد سال و از عمر کره زمین ما کمی بیش از ۶ میلیارد سال و از عمر نخستین آنگ ها یا بازخه های آبی و باکتری ها نیز نزدیک به چهار میلیارد سال می گذرد! این اعداد تقریبی است و در اسناد مختلف با تفاوت هایی ثبت شده ولی مرز آنها در همین حدود است که گفتیم.

قریب سه میلیون سال پیش میمون هایی که نیاکان انسان وارها و انسان های اولیه بودند پدید شدند و زندگی گله ای و ترک کردن گذران بر روی درختان و راست بالاشدن و تنوع در تغذیه گیاهی و گوشتی، یعنی یک سلسله عوامل زیستی - اجتماعی بتدریج انسان های اولیه را دگرگون ساخت و سرانجام در چهل هزار سال پیش ما را که «انسان عاقل» یا (Homo Sapiens) نام داریم و بتدریج همراه آن تمدن انسانی ما را پدید آورده است. تمدن انسانی در آغاز مانند زیست جانوران از طبیعت جدا نبود و بتدریج بیشتر و بیشتر جدا شده است و جدا می شود و طبیعت را تابع خود می سازد.

با اجمالی فراوان چنین است خلاصه اطلاع آزموده و موثق ولی ناقص و نارس ما از تکامل مادی هستی که تا امروز روشن است و در قیاس با منظره جهانی که اسطوره های باستانی ترسیم می کردند بطور غیرقابل قیاسی درست تر و منطبق تر است. ولی بسیار چیزها را هنوز نمی دانیم. مثلاً ما نمی دانیم که آیا قبل از حالت «اتم اولیه» و انفجار نخستین (Big Bang) چه بوده؟

یا نمی دانیم که جهان انبساط یابنده و گسترده ما آیا سیر مخالف یعنی انقباض و فشرنگی را طی خواهد کرد یا فاصله کرات آن از هم به صدها میلیون سال نوری خواهد رسید؟ آیا جلوی حرکت آنتروپیک (یا کهن شدن) جهان را می توان گرفت؟ یعنی خرد انسانی می تواند کیهان نشین شود و ابدی گردد و جهان را در جهت تکامل اداره کند؟ یا ما نمی دانیم که آیا فراکیهان های دیگری هم هستند یا نه؟ و در این زمینه هم اکنون سخن گفته ایم. یا ما نمی دانیم که آیا جهان مزدوج (Conjuge) که از ضد ماده تشکیل شده در جهان ما هست یا نه؟ یعنی ما با جهان عینی و نامرئی و نامحسوس نیز سروکار داریم؟ یا ما نمی دانیم که آیا حیات در فراکیهان ما تنها در کره ماست یا در جای دیگر هم هست و دانشی که (SETI) نام گرفته خواهد توانست از این گنبد خاموش عالم پاسخی از جانب تمدنی دیگر بدست آورد (مسئله UFO یعنی آمدن موجود عاقل تر به کره ما را مردود می شمردند). هم چنین ما نمی دانیم که

هم آیا تمدن ما یگانه تمدن است یا در جای دیگر فرا تمدن ها یا زیر تمدن های دیگر نیز هست، چیزی که امکان آن محتمل است؟ و دانشمندان معتبر شرق و غرب در سمپوزیوم اخیر خود (۱۹۸۲) وجودش را منتهی ندانسته اند.

یا ما نمی دانیم که آن سوی شش نوع «کوارک» (که سازنده ذرات بنیادین آتم است) چیست و آیا می توان برای فرضیه هندسی (ژئومترودینامیک) اینشتن آینده ای قائل بود یا نه و آیا این نتیجه غریب بدست می آید که ماده از خاصیت هندسی مکان پدید آمده است؟!

و نیز ما نمی دانیم که آیا مکانیک سومی که ترکیب عالی تر و متحد کننده مکانیک نیوتن و مکانیک کوانتا باشد سرانجام پدید خواهد شد یا نه؟ و اطمینان اینشتن درباره وجود یک جبر مکانیکی بالاتر که بر عدم تعین در مکانیک کوانتا غلبه کند به نحوی دارای پایه است. و غیره و غیره. پاسخ آری یا نه به این سئوالات اساسی، تحولی ژرف در هستی شناسی ما پدید می آورد ولی ربطی به عمل انقلابی ما درباره بهروزی نوع انسانی ندارد. در هر حال کاری که ما برای سعادت بشری می کنیم وظیفه انسانی و تاریخی ماست. نباید عجول بود، تصورات خود را جانشین جستجوی منظم و بدون خستگی علوم کرد. باید گذاشت که خود علوم به سئوالاتی که مطرح کردیم یا مطرح خواهد شد پاسخ بدهند.

و این زمانی است که ما نیستیم، چنانکه در دوران ما نه فقط اسطوها و نیوتن ها و گالیله ها، بلکه لنین ها و اینشتن ها هم نیستند. و نیز نباید خرافی بود و بجای این لکه های سفید پاسخ هایی را جای داد که با نفس قوانین شناخته و شیوه ویژه هستی منافات دارد. در دانش جاده کوفته و روفته وجود ندارد و همه اش سنگلاخ است.

بسیاری حدس می زنند که برای حل این مسائل، با جستگاه نیرومند کنونی علمی و عملی، چند سده دیگر کافی خواهد بود و طی این چند سده بشر خواهد توانست به سئوالات اساسی مربوط به وجود شناسی (انتولوژی) پاسخ علمی بدهد و معماری را در کلیات باقی نگذارد. من شخصاً باین نکته مطمئنم ولی اگر این همه نقطه سئوال و جای سفید در مسئله هستی مطرح است، وضع در مورد شناخت کره زمین و تکامل آن بمراتب و بمراتب بهتر است، ما در اینجا بطور اصولی روشن شده ایم و پاسخ سئوالات خود را یافته ایم.

تکامل یعنی چه؟ بهترین تعریف تکامل را می توان بر اساس تئوری سیستم ها داد. تکامل یعنی تحول کیفی سیستم ها از لحاظ بفرنج تر شدن ساختار و عملکرد آنها. یعنی اینکه در اثر وجود جنبش، در اثر تنوع اشکال هستی، در اثر وجود زمان و مکان و غیره، مرتب ساز و کار (مکانیسم) های کامل تر از جهت ساختار و عملکرد پدید می آیند و سیستم های بفرنجی با کیفیت های تازه ای زائیده می شوند و جهان همان راهی را طی کرده که حالا مثلاً چند سده است ماشین ها در روی زمین طی می کنند.

منتها تکامل ماشین ها در مقابل تکامل دیرینه هستی هنوز بی نهایت ساده و کودکانه و در مقیاس های ریز و ناچیز است. جهان طی میلیاردها سال سیستم های تودرتوی بسیاری از ماوراء بزرگ تا ماوراء خرد پدید آورده که دارای پیوند درونی هستند و حیرت ما را برمی انگیزند و مسیر این تکامل سخت ناهموار و پرتضاریس و متضاد یعنی یک مسیر دیالکتیکی است. برخی ها حیرت می کنند چگونه بخودی خود این همه منطوق عالی در طرز کار موجود زیستمند پدید آمده. پاسخ از دانش های تله نویبیک و سی نرژتیک معاصر می دهد: ضرورت و نیاز یک سیستم

به حل تضاد خود با محیط دراو تحول دمساز شدن و بسوی هدف رفتن را پدید می آورد. ولی سیر تکامل در جهان بزرگ تا حدود شیمی غیر آلی از جهت ساختاری یک سیر تکاملی مقدماتی باقی مانده است با آنکه در زمینه تنوع سیستمی بسیار گوناگون است ولی حرکت «دورانی بر آنها مسلط است و حال آنکه سیر تکامل در جهان کوچک و خرد ما به شیمی آلی و سپس به مراحل پیدایش شعور یعنی مراحل زیستی و اجتماعی و فرهنگی - منطقی رسیده و انسان افزایش از «صنعت» را در کنار «طبیعت» بوجود آورده و طبیعت را در جهت خواست خود دگرگون می کند و یک خرد سپهر (نئوسفر) بوجود می آورد پدید شده است. تازه ما در آغاز آفرینندگی انسان هستیم. کاری که طبیعت میلیاردها سال است بدان مشغول است چند سده است که بدان دست زده ایم و در این زمینه قاعدتاً باید به مدارج شگرفی برسیم چنانکه ایستگاه های مداری و ماهواره ها و شتابگرها و کاپلیستورها و کومپووترها نموداری از آن است و زمان ایجاد خورشیدهای مصنوعی و برق هسته ای دور نیست. تکامل بیولوژیک گیاهان و جانوران تنها تکاملی زیستی (بیولوژیک)

است و غرایز وراثتی آنها را اداره می کند یعنی ماده وراثتی (بازنوم) (Genome) دریاخته های بدن و مغز اشکال یکنواخت عمل جبری را پدید می آورد که غریزه نام دارد. ولی تکامل اجتماعی - زیستی یا بیو - سوسیال انسان ها تکاملی هم زیستی و هم اجتماعی است یعنی علاوه بر وراثت زیستی، وراثت تمدنی و فرهنگی نیز با قدرت و سهمی دم افزون آن را اداره می نماید و اشکال عمل بسیار قابل انعطاف است. یعنی پس از پیدایش انسان، قوانین اجتماعی و سپس منطقی (معرفتی) نیز به قوانین زیستی افزوده شده است. جامعه بشری نظامات تمدنی مختلف را از سر گذرانده و از مراحل اقتصادی - اجتماعی مانند جامعه نخستین، جامعه پدرسالاری، جامعه بردگی، جامعه فئودال، جامعه سرمایه داری گذشته و اکنون به آستانه سوسیالیسم رسیده است. طی این مراحل و نظامات سطح معرفت و تولید دو شاخص عمده تمدن مرتباً بالاتر رفته است و بررسی کنندگان این سطور این مطالب به تفصیل در منابع

ادامه: سطح امروزی فلسفه

لازم خوانده اند. بدینسان ما پس از مطالعه اجمالی مقوله هستی (یا جهان) به مقوله دوم یعنی جامعه (یا انسان) می رسیم و تقدم جهان نازسیمند را بر جهان زسیمند مورد تاکید قرار می دهیم. می توان مقوله نخست را بحث درباره ماده و مقوله دوم را نوعی بحث درباره شعور دانست ولی در ویرایش ما مطلب با انتظام دیگری گفته شده که با علوم امروزی سازگارتر است.

۲- جامعه

حال ضرور است درباره مقوله جامعه یعنی جهان زسیمند و ذیشعور و خودآگاه در اینجا سخن گوئیم. ساختار جامعه را اگر بشکلی ایستا در نظر بگیریم از لایه های زیرین تشکیل می شود:

۱- زیرساز طبیعی، جغرافیایی و زیستی که انسان و مختصات عمده او را ولو بشکل استعداد اولیه پدید می آورد و شرایط هستی جامعه را تامین می نماید؛
۲- زیربنای اقتصادی - اجتماعی که نیروهای مولده و مناسبات تولید یا مالکیت و ساختار طبقاتی جامعه را وصف می کند و نقش بسیار مهم آن را (که در واقع هستی جامعه است) بیان می دارد و تاثیر آن را در شعور جامعه روشن می گرداند؛
۳- اشکال مختلف شعور اجتماعی که برخی از آنها دارای جنبه روبنایی است، یعنی با تغییر زیربنا تغییر می کند (مانند سیاست، حقوق، روحیات و آداب و اخلاق) و برخی دیگر خاص روبنایی نیست ولی عناصر روبنایی در آن رخنه دارد مانند علم و هنر و فلسفه و غیره ولی آنها را نمی توان روبنا شمرد. علم حتی در دوران ما به یکی از نیروهای مولده مبدل شده است.

۴- پدیده مهمی هم در جامعه هست یعنی زبان که نمی توان آن را در یکی از این لایه ها گنجانده و نقش فراگیر مهمی دارد و در معرفت و فرهنگ ما تاثیر فعال می کند و تنها وسیله منفعلی تفاهم نیست، بلکه در شکل گیری اندیشه و بینش ما موثر است. در این جامعه گاه تراکم انواع تضادها و بویژه تضاد ناهمساز مابین نیروهای مولده (که انسان زحمتکش هم جزء آن است) از سوئی و مناسبات موجود تولید (که مالکیت از اشکال اساسی آن است) از سوی دیگر حالت عدم تعادل و بحران عمومی پدید می آورد. تا مدتی محافظه کاران جامعه قادرند مشکلات ناشی از این تضادها را حل کنند ولی بالاخره کار بجایی می رسد که کل جامعه یا اکثریت مطلق آن نظام موجود را رد می کند و خواستار و نیازمند نظام تازه ایست. در این وقت است که سامان کار از هم می گسلد. جامعه وارد دوران تحولات انقلابی می شود که می تواند به دهها شکل درآید. گاه بسیار طول بکشد و به صورت روندی پرفراز و نشیب جلوه گر شود، و گاه نیز این تحول دفعی و سریع باشد. برای آنکه روند تحول انقلابی جامعه خوب و سریع پیش برود و جامعه بدانند که بسوی کدام نظام، چگونه باید گام بردارد، تئوری انقلابی و سازمان مبارزان متشکل راه این تئوری لازم است. می گویند بدون تئوری انقلابی عمل انقلابی میسر نیست. می گویند بدون سازمان انقلابیون اهرمی برای افکندن جامعه در مسیر لازم تکامل و ترقی نیست.

اگر عامل تضاد و بحران اولیه را عامل عینی تحول انقلابی می نامیم، این عامل تئوری و سازمان را باید عامل ذهنی نام گذاریم. اینکه گاه انقلاب دیری طول می کشد و به ثمر نمی رسد در اثر فقدان این عامل ذهنی است. گاه عامل ذهنی هست ولی توان ثمره گیری را ندارد و انقلاب را می پوساند و بسوی مسخ یا شکست می برد. اگر عامل ذهنی باشد و عامل عینی نباشد یا آن عامل ذهنی را درک نکند - عامل ذهنی بصورت عقاید مجرد و کم تاثیر باقی می ماند. تحولات جامعه از دوران انقلاب های بورژوازی در قرن ۱۷-۱۸ در اروپا بتدریج از شکل صرفا تحول دارای شکل مبارزات مذهبی بیرون آمد و تئوری های سیاسی - اجتماعی و سازمان های انقلابی متشکل پدید شدند ولی در کشورهای جهان سوم هنوز ایده نولوژی مسلط مذهب است و لذا ایده نولوژی انقلابی و علمی طبقه کارگر نامفهوم و خاص گروهی محدود باقی می ماند.

در قرن ۱۹-۲۰ که گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در دستور تاریخ قرار گرفته، این تئوری علمیت و دقت فراوان یافته و این سازمان به برنامه، آئین نامه، استراتژی، تاکتیک مجهز شده است. لذا در صورت وجود چنین سازمانی و در صورت پیدایش وضع عینی انقلابی، تسریع روند انقلاب شدنی است و با سرعت می توان از آن ثمره گرفت. چنانکه انقلاب اکتبر این نکته را برای العین نشان داده است. حتی در کشورهای جهان سوم قادر است با ایده نولوژی مسلط مذهبی وارد همکاری و همگامی اجتماعی شود. پس عمل مبارزه اجتماعی در عصر ما بصورت عمل جمعی سازمان انقلابی در زیر درفش بینش علمی و انتقادی و انقلابی برای گذار از نظام بهره کشی سرمایه داری به نظام سوسیالیستی انجام می گیرد ولی اینکار باید با محاسبه شرایط با شناخت سیستم و محیط سیستم باشد.

در اینجا همه چیز با دقت، ناشی از درک صحیح فلسفه و جهان بینی علمی است و یک امر من درآوری نیست. این پله ایست که بشر ناگزیر باید طی کند تا خود را به اجراء آرمان های خویش نزدیک تر سازد و به روزی بیشتری را نصیب خود نماید. چون در این زمینه مطالب گفته و نوشته زیاد است، به همین تذکرات کلی بسنده می کنیم.

۳- شناخت

پس موجودی بنام انسان در جایی بنام سیاره زمین در فراکیهان عظیم در درون

سیستم اجتماعی پدید شده که دارای قدرت شناخت هستی است و این قدرت بحد کافی پررنگی است که بتواند سیاهی جلاک و تند و تیز در زیر و بالای ساختار پیچیده و ناآشنای هستی باشد و لذا دگرگون کند و متقلب سازد و در کنار جهان ناآگاه، جهانی آگاه بنام جامعه بسازد.

جوهر شناخت بازتاب است و بازتاب مثلا بشکل آینه وار آن برای همه ما واضح است ولی هر شی و پدیده خود را در اشیاء و پدیده های دیگر از راه تاثیر دور و نزدیک، مستقیم و غیرمستقیم، مرئی و نامرئی بازمی تاباند و به همین سان اشیاء و پدیده های دیگر را در خود بازتابسته می کند. منتها این بازتاب اشکال نمادی، تصویری، بسیط و بغرنج بخود می گیرد و خود داستان عجیب و غریبی است زیرا بصورت علامات زبان و ریاضی و غیره درمی آید و بین عین واقعی و ذهن ما انواع حجاب ها پدید می شود علاوه بر آنکه در خود طبیعت هم سرشت ها در پرده های پدیده ها مخفی است.

ولی به هر حال بازتاب واقعیت عینی خارجی در یاخته های دماغی ما (نورون) از راه حواس ما و وسایل آزمون گری ما - تنها جوهر اصلی شناخت است. شناخت برای دسترسی یافتن به یک بازتاب همه سوبه و منطبق با واقعیت (Adequat) دست به کارهای مختلف حسی و ریاضی و منطقی و فرضی و الهامی و غیره می زند و بویژه از افزار زبان خواه طبیعی خواه مصنوعی و از افزار منطقی و نیز افزار تجربه مدد می گیرد. امروز ساخت افزار تجربه خود مانند صنایع سنگین یکی از کلان رشته های فعالیت تولیدی آدمی بدل شده است. باید بگوئیم که افزار به ما کمک می کند ولی گاه در سر راه شناخت مانع نیز می تراشد. تازه با این همه تردستی ها، مغز قادر به شناخت واقعیت عینی هستی که این اندازه تودرتو، متنوع، پیچیده، برعکس کرد، متحرک و متغیر و غیره است نمی شود یعنی در یک یا چند پورش نمی شود به هدف رسید، لذا مرتبا به گمراه و به بیراه می رود و گاه خوش می کند در همان بن بست خود ساخته به نشیند و فریاد زند: «من به حقیقت مطلب دست یافته ام!» و این خود چه بدبختی ها که در تاریخ برای آدمیزاد ایجاد کرده است.

ولی نه! شناخت یک روند بسیار طولانی، جمعی و نسلی است. انسان دائم مدلی هایی را که از جهان بزرگ و کوچک و اشیاء و روابط و پدیده ها می سازد، ترسیم می کند و بعد در عمل برمی خورد که ناقص و متناقض است و آن را یا تکمیل می کند یا بکلی از هم می برد و بدور می اندازد و مدلی دقیق تری را طراحی می نماید. نقش عمل در شناخت بسیار مهم و حساس است. این نقش را در سه بند می توان خلاصه کرد:

۱- عمل آغازگاه شناخت است یعنی برای آنکه بشناسیم باید دست بکار شویم یا چون در تماس با طبیعت در جستجوی تامین شرایط حیاتی خود هستیم به شناخت آن ناچار می شویم؛

۲- عمل ملاک شناخت است یعنی برای آنکه بدانیم شناخت ما درست است یا نه، باید در عمل بهره دهی و سودمندی آن را بیازمائیم. کارایی و اثر بخشی یکی از نمودارهای مهم صحت است. البته نمودار مطلق نیست ولی قرینه آن است؛

۳- عمل هدف و مقصد شناخت است یعنی ما می شناسیم برای آنکه بتوانیم بهتر و درست تر عمل کنیم و موجود زنده موجودی است هدفمند و هدف گذار و عمل پلی است که باید برای رسیدن به هدف از آن بگذرد.

آنچه که در خارج از شعور شناسنده ما وجود دارد واقعیت است و آنچه که در شعور ما بازتاب می یابد، اگر بازتاب بازگوه و دروغین و خیالی نباشد، حقیقت است.

حقیقت بندرت مطلق است و غالباً نسبی است. کل حقیقت مطلق درباره هستی چراغی است در فاصله بسیار دور که نسل های انسانی بسوی آن نزدیک تر می شوند. بقول بزرگمهر همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده اند. غالب حقایق ما حقایق نسبی است. یا در آن اشتباه وجود دارد و یا پویایی جهان بتدریج آن را کهنه می کند. لذا حقیقت باید با این پویایی همپایی کند و نادرستی ها و بی دقتی های خود را بتدریج رفع نماید تا بتواند حقیقت منطبق را بیابد.

قیاس، تعمیم، استقراء، آزمون، حدس، فرض، روایت، الهام علمی، مشاهده، پژوهش، گردآوری و تدوین و غیره از سوی نسل ها و نسل های انسانی در چهارگوشه جهان بتدریج غربال می شود و از کوهی ذغال سنگ، توده ای کوچک الماس باقی می ماند که حقیقت علمی مطلق نام دارد.

هیچ چیز از روند شناخت بغرنج تر نیست. هیچ چیز از این روند که دیدگان انسان مسافر است برای پیمودن جاده تکامل حیاتی تر نیست و لذا جهالت از کارایی تلاش ما می کاهد و مایه مصیبت های بسیار می شود. جهالت خود ترمز مهمی برای تکامل اجتماعی است.

۴- عمل

گفتم که ما برای آنکه عمل کنیم، مجبوریم جهان را بشناسیم. عمل یعنی تلاش هدفمند و هدف گذار که موجودیت و فرهنگ انسانی برای ادامه خود بدان نیاز دارد. بشرط آنکه این هدف گذاری در جهت تکامل باشد.

عمل یعنی حرکت در «میدان موتوریک» تاریخ که خود از پلاسمای بافت عمل ساخته شده است. تاریخ انسان و اصولا تاریخ هستی چیزی جز پلاسمای سوزان و پرتکاپو و پرتویخشان عمل نیست. اشکال عمده عمل سودمند و هدفمند

ادامه: سطح امروزی فلسفه

اجتماعی چنین است:

- ۱- تولید افزار تولید و اشیا مصرفی،
- ۲- آزمونگری برای اقدامات معرفتی،
- ۳- مبارزه اجتماعی و جنگی (تا زمانی که تاریخ آن را ضرور می سازد)،
- ۴- سازماندهی و مدیریت،
- ۵- اقدامات تمرینی برای کار و بیکار (مانند ورزش).

اشکال مختلف عمل هدفمند و ضرور اجتماعی است که سمت آن را معین می کند و آگاهانه یا غیر آگاهانه موافق نقشه ذهنی فردی یا جمعی انجام می گیرد. پس برای عمل نقشه، سمت، هدف، وسایل، نقشه و سازماندهی لازم است تا کارا باشد. این مقولات در عمل بسیار مهم و حیاتی است. عمل مبتنی بر شناخت درست و دارای هدف قابل وصول عصاره آفرینش تاریخی است. عمل آفریننده است که تاریخ ساز است و ما باید آن را بیاموزیم. لذا عمل انقلابی بر درک واقعیت جهان و جامعه و شناخت ضرورت های تکامل بعدی و یافت نیروهای محرکه این تکامل (یعنی بهره کشان جامعه) مبتنی است. انواع دیگر عمل نیز در جامعه وجود دارد که دارای چنین خاصیت آفرینندگی بزرگ نیست.

۵- آرمان بهروزی

اینک پس از این سیر شتابنده به پنجمین مقوله اساسی فلسفه می رسیم که آن را آرمان بهروزی انسانیت می نامیم و آن را بشرآگاهانه و ناآگاهانه جستجو می کند و ایجاد جامعه سوسیالیستی یکی از مراحل مقدماتی نیل بدانست زیرا بهره کشی انسان از انسان را که با بودن آن، بودن بهروزی به معنای جدی و انسانی این واژه محال است، از بین می برد و زمینه را برای حرکت کل بشریت به پیش آماده می سازد.

منتها اشکال در آن است که شب چراغ بهروزی باین آسانی بدست نمی آید. بهروزی هدف عمل تاریخی و تعیین کننده و راستای ترقی و پیشرفت تاریخی است. بشریت از میان خارستان ها و لجنزارها و سنگلاخ ها و دره های اشک و خون نظامات بهره کشانه بسوی بهروزی می رود. تقسیم خصمانه جامعه انسانی به طبقات، اقوام، زبان ها، عقاید، محیط های مختلف جغرافیایی، سنت های مختلف مدنی و تاریخی و غیره و غیره که در دورانی از تاریخ انجام گرفته و خانواده انسانی را به انشعاب و از هم گسستگی دشمنانه ای محکوم کرده، هم سد راه مسیر سریع معرفت است و هم سد راه سیر سریع انسان بسوی بهروزی. برای انسان طبیعت «دوی بامان» ایجاد کرده و گاه نیز چه بی رحمانه و چه فاجعه آمیز! زیرا در یک سواقلیت انگل و ممتاز است و در سوی دیگر اکثریت مولد و محروم.

محرومان جامعه که نیازمندترین انسان ها به بهروزی و اکثریت مردم در همه نظامات طبقاتی هستند تا حد ایتار جان وارد عمل مبارزه برای نیل به این بهروزی می شوند، این عمل (که قله های آن خیزش، قیام، طغیان و انقلاب نام دارد و اشکال آن سخت متنوع است) تنها زمانی که تمام شرایط عمل صحیح را داشته باشد آفریننده و ثمربخش است.

بهروزی چیست؟ بهروزی تامین شرایط عینی اجتماعی برای دستیابی به شکوفایی کامل جسم و روح، عروج به قله روشن زیبایی و اخلاق، نیل به همه سویگی و کمال انسانی است. گفتیم برای بهروزی شرایط عینی ضرور است. این شرایط عینی کدام است؟ این شرایط عینی از جمله در مهمترین اقلام آن به قرار زیرین است:

۱- سرکوب ستم و بهره کشی طبقاتی، ملی، جنسی، نژادی و استقرار برادری و برابری و آزادی در مقیاس جهان ما؛

۲- وحدت انسانیت در مقیاس کره زمین ما؛

۳- معرفت اصیل انسان به جهان و زندگی و همه گیر شدن علم و هنر و فن؛

۴- رسیدن حد تولید به میزان نیاز متنوع عمومی در پارچوب مصرف منطقی؛

۵- تندرستی جسم و روح و استقرار تفکر خردگرایانه و علمی و جان درازی و امنیت. مگر این شرایط را باین آسانی می توان تامین کرد؟ همه آنها دارای دهها و دهها پیش شرط است. تازه این شرایط عینی خود پویاست. سطح دیروزی برای امروز کهنه می شود.

پس بهروزی دارای افق متحرک است و اینکه برخی می گویند پس از نیل به جامعه مساوات انسانی دیگر چیزی در جنتای انقلابیون نیست، سخن بی خبرانه است. جاده ای را که انسان باید طی کند پایان پذیر نیست و لزومی ندارد که درباره بیکاری کسالت آور آینده انسان غصه بخوریم!

۶- نتیجه

پس ما هستی را از راه عمل و بخاطر عمل سعادت بخش می شناسیم و راه دشوار این شناخت و عمل را برپایه مسئولیت انسانی خود با درک قوا تین این راه طی می کنیم. لذا اساس خدمت ما به انسانیت محروم است و فلسفه و اصطلاحات و مباحث آن تا اینجا ضرور است که باین وظیفه مقدس انقلابی کمک رساند و ما را بدان آشنا سازد. تمام آنچه که گفتیم به ما منطقی و اسلوب (مند) درست تفکر و عمل را بدست می دهد. پیوند درونی هستی، پویایی آن، تکامل آن، جای ما در آن، و افق وظایف ما را روشن می سازد. لذا هم فلسفه است و هم منطق و هم اخلاق. بافتی است شگرف از اندیشه، کار و بیکار و بهترین سلیح نبرد برای بسیج عظیم تاریخی است و یک سلسله بازی با اصطلاحات فضل فروشانه نیست، بلکه در جدی ترین نتیجه خودآمادگی برای مبارزه آگاهانه بمنظور دگرسازی جهان در جهت بهبود آن است.

ادامه طبقه کارگر ...

پدیده بیکاری و گسترش شتابان آن، از زمره بزرگترین مشکلات کنونی میهن ما محسوب می شود. این امر به ویژه در طبقه کارگر ایران بازتاب گسترده دارد و پیامدهای ژرفی بر جای گذاشته است و بر این اساس یکی از مهمترین معضلاتی است که طبقه کارگر ایران با آن دست به گریبان است. در سال های اخیر و در پی اجرای برنامه های پنج ساله اول و دوم زیر نام «تعدیل اقتصادی» که با توافق هر دو جناح حاکم در جمهوری اسلامی و به دستور صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به اجراء درآمد، بیش از پیش امنیت شغلی و حقوقی کارگران میهن ما مورد تهدید و تخریب قرار گرفته است. ابعاد این یورش به طبقه کارگر ایران در حدی است که دبیر اجرایی «خانه کارگر» نیز مجبور است، اعتراف کند که «تعدیل کارگران و اخراج نیروهای تولید از کارخانه ها یکی از بزرگترین مشکلات جامعه کارگری است.»

واقعیت این است که با پیاده شدن سیاست های نامبرده و واگذاری واحدهای تولیدی به بخش خصوصی روند اخراج و باز خرید کارگران این مراکز افزایش چشمگیری یافت. این افزایش در حدی بود که روزنامه سلام در شماره ۱۲ دیماه ۱۳۷۴ خود نوشت: «تنها در طی یکسال گذشته ۸ هزار تن از کارگران و کارکنان شرکت های وابسته به سازمان گسترش اخراج شده اند...».

شرکت پارس الکتریک که از واحدهای با سابقه صنعتی کشور است در همین حال اعلام کرد که نیروی کار این شرکت را از ۳۰۰۰ نفر به ۷۰۰ نفر تقلیل خواهد داد. رسانه های گروهی در اسفند ماه سال جاری اعلام کردند کارخانه پولاد ساوه تعطیل شد و کلیه کارگران آن از کار بیکار شدند و بالاخره بر اساس آمار رسمی صنایع نساجی کشور که قدمتی طولانی و اهمیت ویژه ای در ساختار تولیدی کشور دارند در سال های اخیر بیش از یک سوم از نیروی کار ۴۵۰ هزار نفری خود را از دست داده اند و این روند همچنان ادامه دارد. بر اساس آمارهای رسمی رژیم روند کاهش نیروی کار در مراکز تولیدی و در مقابل آن توجه بیشتر به بخش خدمات (که عمدتاً درگیر روابط دلالی است) یکی از دلایل عمده تخریب ساختار تولیدی، تشدید بیکاری، فقر و محرومیت در ایران بوده است. بر اساس آمار ارائه شده از سوی مرتضی محمد خان وزیر اقتصاد: «در ایران به طور متوسط ۲۲ نفر کار می کنند تا زندگی خود و ۷۸ نفر دیگر را تأمین کنند». از سوی دیگر عدم حمایت دولت از تولید داخلی و تمرکز بر واردات بی رویه از جمله علل دیگر رشد عظیم بیکاری و تشدید بحران تولید در جامعه بوده است. بر اساس گفته محبوب رئیس خانه کارگر «در ازای هر یک میلیارد دلار واردات، زمینه ۱۰۰ هزار فرصت شغلی در مملکت از دست می رود...»

ادامه مصاف جناح ها...

با تشکیل رسمی پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی، نخستین مصاف دو جناح عمده «رسالت» و «کارگزاران» برای کنترل و بدست گیری هیأت رئیسه مجلس با پیروزی جناح «رسالت» به پایان رسید. روز یکشنبه ۱۳ خرداد انتخابات برای تعیین هیأت رئیسه موقت مجلس با پیروزی ناطق نوری (۱۳۲ رای) بر کاندیدای گروه کارگزاران عبدالله نوری (۱۰۵ رای) پایان یافت.

و سپس در روز چهارشنبه ۱۶ خرداد ماه پس از تصویب اعتبارنامه های ۲۴۱ نماینده مجلس انتخابات برای تعیین هیأت رئیسه دائمی مجلس مجدداً برگزار شد و اینبار ناطق نوری با ۱۴۶ رأی در مقابل ۹۲ رأی عبدالله نوری کاندیدای جناح کارگزاران را شکست داد. همچنین با انتخاب موحدی کرمانی و روحانی به سمت نواب رئیس مجلس هیأت رئیسه مجلس مانند دوره قبل در کنترل کامل جناح رسالت قرار گرفت. روزنامه رسالت پنجشنبه ۱۷ خرداد ضمن درج خبر مربوط به پیروزی ناطق نوری یادآور شد که پیروزی جناح «مرتبط به روحانیت» علی رغم فعالیت و تلاش های شدید گروه کارگزاران، نشانگر ادامه خط مجلس چهارم در مجلس پنجم است.

«رسالت» از جمله نوشت: «بر اساس برخی شنیده ها از نمایندگان، بعضی وزرا در روزهای اخیر شخصاً تماس هایی با برخی نمایندگان گرفته اند و در مورد رای دادن به کاندیداهای کارگزاران برای ریاست مجلس سفارش هایی کرده بودند. اما به رغم همه تلاش ها و وعده هایی که به همراه هزینه های گزاف در این کار صورت گرفت، عکس پیش بینی ها به وقوع پیوست و هیچ یک از کاندیداهای گروه کارگزاران به هیأت رئیسه راه نیافتند... پس از اعلام نتایج انتخابات هیأت رئیسه، یک حالت بهت به همراه عصبانیت در چهره فعالان گروه کارگزاران مشاهده شد...»

انتخابات برای هیأت رئیسه مجلس نشان داد که برخورد ها میان دو جناح اساسی حاکمیت با حدت و شدت بیشتری در درون پنجمین دوره مجلس ادامه خواهد یافت و این روند به نوبه خود به تشدید بحران همه جانبه سیاسی رژیم منجر خواهد شد.

برخوردهای حاد میان نمایندگان در جریان بحث بر سر اعتبار نامه های نمایندگان، از جمله اعتبار نامه دختر رفسنجانی در مجلس در عین حال نشان داد که ارزیابی های ارائه شده از سوی گروه «کارگزاران» در مورد

فرازهایی از سخنرانی نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران در اجلاس احزاب کارگری کمونیستی منطقه خاورمیانه

«ما امیدواریم که ایده های مطرح شده در این اجلاس به پایه ای برای ارتقاء اشتراک مساعی در مبارزه برای صلح و سوسیالیسم در منطقه بدل شود... این اجلاس در وضعیت بین المللی دشوار و بغرنجی در جریان است، از یکسو ما شاهد تشدید تلاش های امپریالیستی برای تحمیل هژمونی خود در زیر پوشش «نظم نوین جهانی» هستیم و از سوی دیگر مبارزه و مقاومت توده ای در مقابل سلطه جویی امپریالیستی که از طرف طبقه کارگر و متحدان آن در سراسر جهان سازمان داده می شود نضج و گسترش فوق العاده ای یافته است.»

نماینده حزب توده ایران آنگاه پس از برشماری جنبه های اساسی سیاست امپریالیسم جهانی برای حفظ نفوذ خود در منطقه خاورمیانه و دلایل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن به تحولات سال های اخیر و نمادهای نظم نوین جهانی در منطقه پرداخت. سخنران با اشاره به تهاجم آمریکا و متحدانش به عراق در سال ۱۳۶۹، تلاش های ادامه یابنده امپریالیسم برای منحرف کردن مبارزات مردم خاورمیانه برای احقاق حقوق حقه مردم فلسطین، ادامه سیل اسلحه به کشورهای ارتجاعی و عوامل امپریالیسم در منطقه، استقرار یک ناوگان جدید ایالات متحده در آب های منطقه و تمهیدات اتخاذ شده در جهت رویارویی با جنبش های آزادیبخش و ملی در منطقه در جریان کنفرانس شرم الشیخ در مصر به بررسی دلایل عدم موفقیت مبارزات ضد امپریالیستی در منطقه پرداخت.

این سؤال مطرح است که چرا علی رغم جانفشانی توده ها و شرکت آنها در مبارزات آنچنان که در جریان انقلاب شکوهمند ملی و دموکراتیک بهمن ۱۳۵۷ در ایران شاهد بودیم و با مبارزات قهرمانانه مردم فلسطین در سال های اخیر، امپریالیسم توانسته است نه تنها کنترل خود بر منطقه را حفظ کند بلکه آن را گسترش دهد. این پدیده را فقط نمی توان محصول عوامل خارجی غیر مربوط به منطقه دانست. یک عامل عمده بوجود آورنده چنین وضعیتی را می توان ضعف ارگانیک جنبش ضد امپریالیستی دانست. نمی باید از نظر دور داشت که وزنه کمونیست ها و نیروهای انقلابی رادیکال در رهبری و ارگان های تدوین کننده سیاست های مبارزاتی چنین جنبش هایی ضعیف است. این خود بی تردید محصول عدم رشد پایه ای دموکراسی در کشورهای منطقه و این حقیقت است که بیشتر کشورهای منطقه توسط رژیم های دیکتاتوری، فاسد و غیر دموکراتیک اداره می شوند. این حکومت های دیکتاتوری که مستقیم و یا غیر مستقیم مورد تشویق امپریالیسم قرار دارند و با توسط آنها به یک بازی شیطانی گرفته می شوند، زمینه مداخله امپریالیسم در منطقه را فراهم می کنند و به نیروهای امپریالیستی تسهیلات و بهانه برای مداخله می دهند. جنگ ۸ ساله بین دو کشور همسایه ایران و عراق مثال مشخص چنین وضعیتی است. عراق به تشویق امپریالیسم و جهت سرکوب انقلاب بهمن ۵۷ و رژیم جلوگیری از رشد آن، به ایران حمله کرد. و رژیم جمهوری اسلامی در مرحله ای از جنگ توسط نیروهای ارتجاعی به یک طرح امپریالیستی برای ادامه فرسایشی جنگ به خاطر نابود کردن امکانات دو کشور برای بازسازی و تحکیم دیکتاتوری و ارتجاع کشیده شد. این حقیقتی آشکار است که امپریالیسم آگاهانه و عمدا تمهیدات ادامه جنگ را از طریق دو

رژیم دیکتاتوری که هر یک داعیه ضد امپریالیستی بودن داشتند، فراهم کرد. علی رغم اینکه انقلاب ایران پایه های نفوذ امپریالیسم در منطقه را از طریق انحلال پیمان سنتو متزلزل کرد ولی رهبران ارتجاعی جمهوری اسلامی با همکاری ترکیه عضو ناتو و پاکستان مهره سر به فرمان امپریالیسم آمریکا به جای آن پیمان آکو را پایه گذاری کردند که در طول ۱۰ سال گذشته همان نقش پیمان سنتو را دنبال کرده است. اگر ماهیت سیستم های حاکم بر پاکستان و ترکیه از نظر سرسپردگی به امپریالیسم مشخص است، آنگاه نمی باید از تهدیدات بالقوه ای که از سوی «اکو» متوجه جنبش های ملی و دموکراتیک در کشورهای منطقه است، غافل ماند.

همین دو مثال به وضوح این نکته را که پیوندهای دیکتاتوری ارتجاعی و مراکز امپریالیستی بغرنج و پیچیده ولی عینی و واقعی هستند نشان می دهد. نیروهای ترقی خواه خاورمیانه به چنین پیوندهایی کم توجه بوده اند. این حقیقتی است که برخورد با نقش رژیم های دیکتاتوری در فراهم آوردن پایه و شرایط اقتصادی و اجتماعی برای حفظ تسلط امپریالیستی در کشورهای منطقه، در تدوین سیاست های نیروهای ترقی خواه وزن لازم را نداشته است... اگر قبول داریم که عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی و وابستگی محصول سیاست های امپریالیستی است، باید بپذیریم که آنچه چنین وضعیتی را تداوم می بخشد، نبود دموکراسی و ساختارهای دموکراتیک برای آگاهی بخشیدن، سازمان دادن و بسیج برنامه ریزی شده توده ها برای مبارزه بنیانی علیه چنین وضعیتی است. در حقیقت می توان گفت که عناصر تسلط امپریالیستی - عقب ماندگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی - نبود دموکراسی و سرکوب زنجیره بسته ای را تشکیل می دهند که در آن هر کدام پایه بقای دیگری است و بدون یک برنامه همه جانبه علیه تمامی این عناصر نمی توان بطور ریشه ای تک تک آنان را مقرر کرد.

در تدوین مبارزه با مظاهر امپریالیستی ابتدا باید مشخصه های نظم نوین جهانی را در رابطه با خاورمیانه شناخت. از زمره چنین مشخصه هایی به موارد ذیل باید توجه کرد:

- کنترل انحصاری منابع اطلاعاتی و رسانه های گروهی توسط امپریالیسم. ایجاد روز افزون ایستگاه های رادیویی تقویت کننده و پخش برنامه های رادیویی تهیه شده توسط طراحان امپریالیستی.

- کنترل تقریباً انحصاری تکنولوژی مدرن از سوی امپریالیسم و به تبع آن از سوی اسرائیل. دولت صهیونیستی به برکت چنین امتیازی در صدد است که نفوذ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی خود را به گستره وسیعی از منطقه خاورمیانه و آفریقا اعمال نماید.

- کنترل ادامه یابنده بر کشورهای منطقه توسط امپریالیسم. این امکان امپریالیسم برای کنترل نفت و منابع اولیه خام منطقه را گسترش می دهد. این کنترل از راه های مختلف صورت می گیرد. در برخی موارد مستقیماً از طریق عوامل سرسپرده امپریالیسم نظیر عربستان سعودی و در موارد دیگر از طریق به بازی گرفتن استراتژیکی کشورهای نظیر ایران و عراق که به امپریالیسم اجازه داده است نفوذ خود بر منطقه را گسترش داده و جریان نفت را تضمین کند.

- برتری نظامی امپریالیسم آمریکا در مقایسه با

دیگر قطب های امپریالیستی به این کشور نقش برجسته ای در فعل و انفعالات منطقه داده است. ایالات متحده از نفوذ خود در منطقه و بخصوص در کنترل منابع نفتی در رقابت های بین امپریالیستی بهره می گیرد. ژاپن و اروپا هر دو به نفت خاورمیانه وابسته هستند. این جنبه نقش تعیین کننده ای در تدوین موضع امپریالیست ها در رابطه با اسرائیل، فرزند خوانده امپریالیسم آمریکا، و پروسه صلح خاورمیانه و دیگر تحولات عمده این منطقه دارد.

- نیاز به یک درک جدید، ماندنی و مردمی از نقش تحولات اجتماعی و دموکراسی در جذب توده ها به حرکت عملی واقعی علیه امپریالیسم احساس می شود در غیر این صورت ما مواجه با وضعیتی خواهیم بود که بتانسیل ضد امپریالیستی توده های تشنه تغییر و تحول با شعارهای بی پایه و بی محتوا به هز رفتن و در عمل نه تنها قدمی جهت محدود کردن عرصه های عملی و واقعی نفوذ امپریالیسم برداشته نشود، بلکه به طرق پنهان از توده ها این نفوذ گسترش می یابد. مثال مشخص این پدیده را در جریان جنگ ایران و عراق شاهد بودیم. رهبران ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی ایران در حالیکه فریاد مرگ بر آمریکا و شعار از ریشه برافکندن صهیونیسم را از گلو برمی آوردند در نهان برای سال ها از اسرائیل اسلحه مدرن خریدند و با اطلاع کامل ایالات متحده آگاهانه به ضد انقلابیون نیکاراگوئه و علیه انقلابیون ضد امپریالیست سان دینیس ها کمک کردند. یک نمونه دیگر برخورد ملک حسین پادشاه اردن است که در یک زمان با ریش گذاشتن و در کنار صدام حسین قرار گرفتن در جریان جنگ آمریکا و متحدانش علیه عراق ضد امپریالیستی می گیرد و تظاهر به مخالفت با سیاست های ایالات متحده در منطقه می کند. ولی در واقع شاه حسین علی رغم شعارهای مرحله ای او و ژست هایش از شاه مهره های طرح های امپریالیستی علیه خلق های منطقه می باشد. در مبارزه ضد امپریالیستی واقعی جای برای شاه حسین، صدام حسین و رهبران ارتجاعی جمهوری اسلامی نمی باشد. چرا که خود آنها، عاملان مستقیم و غیر مستقیم، آگاه و ناآگاه توطئه های امپریالیستی علیه خلق های منطقه می باشند.

باید سره را از ناسره تشخیص داد. برای پیروزی در مبارزه علیه امپریالیسم، باید اهداف این مبارزه را دقیقاً شناخت و با وسایلی شایسته به چنین مبارزه ای پرداخت.

جنبش ترقی خواهانه و کارگری در منطقه نیاز دارد که بخشی از انرژی شوریک خود را مصروف توسعه درک خود از امپریالیسم، نواستعمار و مشخصه های یک مبارزه ضد امپریالیستی واقعی، ترقی خواهانه و ارتباط ارگانیک چنین مبارزه ای با پیکار برای دموکراسی و مدرنیسم و توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی کند.

ما جهت چنین اقدامی تمامی نیروهای ترقی خواه را به تدوین یک برنامه عملی مشترک و همه جانبه فرامی خوانیم.»

گردش به چپ در «جزیره ثبات» محافظه کاران



قوانین ضد دموکراتیک تلاش می کردند که حزب کمونیست را از میدان به در کنند. لبه تیز حملات هیستریک آنها سوسیال دموکرات ها را نیز بی نصیب نمی گذاشت. در حالی که حزب کمونیست کاملاً از لحاظ خبری بایکوت شده بود، گروه های منشعب از حزب و برخی از رهبران سابق که آرمان هایشان را زیر پا گذاشته اند از امکانات مناسبی در رادیو و تلویزیون برخوردار بودند. در آستانه انتخابات و در جریان مبارزات انتخاباتی دامنه این امکانات وسیع تر شد و حتی به راحتی در اختیار آقای میروسلاو اشتیان، دبیر سابق حزب کمونیست و دبیر کل فعلی حزب کمونیست های چکسلواکی (حزب ماوراء چپ!) قرار گرفت تا به لجن پراکنی علیه حزب کمونیست چک و موراوی بپردازد.

از طرف رییس جمهور ماموریت تشکیل دولت جدید بار دیگر به واتسلاو کلوز واگذار شد. کابینه وی، کابینه اقلیت خواهد بود. به همین خاطر ثبات و عمر دولت وی از هم اکنون زیر علامت سؤال است. عامل مهمی که در سرنوشت سیاسی این کشور تاثیر خواهد داشت این است که سوسیال دموکرات ها تا چه حد به وعده های انتخاباتی خود وفادار باشند و در همکاری با حزب کمونیست چگونه بر پیشداوری های خود فائق آیند. قدر مسلم این است که مردم با گوشت و پوست خود سرمایه داری را تجربه کرده و آن را با سیستم گذشته مقایسه می کنند. هیچکس خواهان بازگشت به سوسیالیسم بوروکراتیک نیست. اکثریت قریب به اتفاق زحمتکشان، روشنفکران، متخصصان و جوانان خواهان جامعه عادلانه ای هستند که امکان رشد و شکوفایی اکثریت اهالی را تضمین کند. سرمایه داری فاقد چنین امکانی است. آینده به سوسیالیسم تعلق دارد.

انتخابات پارلمانی جمهوری چک روزهای سی و یکم ماه مه و اول ژوئن برگزار شد. آرامش کامل در جریان مبارزه انتخاباتی به احزاب دست راستی اطمینان خاطر داده بود که هیچگونه تغییری در ارکان حکومتی آنها پدید نخواهد آمد. ولی نتیجه انتخابات ضربه سختی بود که آنها را دچار شوک نمود. ائتلاف سه حزب دست راستی حاکم با کسب ۹۹ کرسی اکثریت را در پارلمان از دست داد. در مقابل اپوزیسیون (حزب سوسیال دموکرات، حزب کمونیست چک و موراوی و حزب جمهوریخواه) ۱۰۱ کرسی بدست آورد. حزب سوسیال دموکرات هم اکنون ۶۱ نماینده (۴۳ نفر نماینده بیشتر از دوره گذشته) در مجلس دارد.

صدر حزب کمونیست چک و موراوی در مصاحبه مطبوعاتی بعد از اعلام نتایج انتخابات اظهار داشت: «جو سیاسی به طرف چپ گرایش پیدا می کند و در این میان حزب ما از جایگاه شایسته ای برخوردار است». معاون صدر حزب، رفیق رانسدورف ادامه داد: «این گرایش به چپ اکثریت مردم توقف نخواهد کرد و به برنامه چپ سوسیال دموکراسی ختم نخواهد شد».

دولت محافظه کار واتسلاو کلوز طی چهار سال گذشته با برخورداری از اکثریت پارلمانی کوچک ترین اعتنایی به نظر اپوزیسیون نداشت و کلیه برنامه های خود را با کمک تصویب بی چون و چرای نمایندگان ائتلاف سه حزب حاکم به مرحله اجرا می گذاشت. روزنامه های راست که با سرمایه آلمانی، فرانسوی، سوئیسی و آمریکایی منتشر می شوند و نیز رادیو و تلویزیون تنها در خدمت تبلیغات و پشتیبان سیاست دولت وی و لجن پاشی به نیروهای مخالف و بیش از همه کمونیست ها در یک مسابقه مبتذل با یکدیگر رقابت می کردند. برای شرکت در مناظره سیاسی که هر هفته در تلویزیون برگزار می شود طرف چهار سال گذشته حتی یکبار از رهبر حزب کمونیست چک و موراوی دعوت به عمل نیامد، در حالیکه سیاستمداران ورشکسته طرفدار خانم تاچر که تقریباً در هیچ گوشه دنیا آبرویی برایشان نمانده است جزو شرکت کنندگان دایمی «مناظره» بودند.

اهمیت نتایج انتخابات به ویژه از این نظر قابل توجه است که راست ها با استفاده از کلیه اهرم های سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی و در بسیاری موارد با بهره گیری از

اجلاس احزاب کارگری - کمونیستی و مترقی در منطقه

همانگونه که در شماره قبل نامه مردم اشاره شد، در هفته اول خرداد ماه سال جاری دهها حزب کمونیست و کارگری و ترقی خواه از کشورهای منطقه خاورمیانه و حوزه مدیترانه و دریای سرخ در یک میز گرد بحث و تبادل نظر «برای صلح، دوستی و همکاری برابر حقوق و به دور از مداخله خارجی در منطقه» گرد هم آمدند. از نکات مورد توجه این اجلاس، حضور برخی از احزاب کارگری - کمونیست اروپایی بود که به دلیل حدت و بغرنجی تحولات منطقه خواستار شرکت در میزگرد به صورت مشورتی شدند. در بحث اصلی گرد همایی ۱۹ حزب سیاسی ترقی خواه از کشورهای اردن، عراق، کردستان، لبنان، سوریه، بحرین، فلسطین، ایران، یونان، قبرس و ترکیه شرکت فعال داشتند. از فلسطین ۴ حزب و از سوریه ۳ حزب از جمله حزب حاکم بعث در این بحث شرکت کردند. نمایندگان هیات های رهبری احزاب شرکت کننده در سخنرانی های خود ابعاد و زوایای مختلف و ویژه وضعیت جدید در منطقه را که مستقیماً محصول عملکرد روز افزون امپریالیسم علیه خلق های منطقه است و نیز لزوم اتخاذ سیاست های مشترک جهت مقابله با آن را مورد نظر قرار دادند.

جمع بندی مسایل مورد بحث به قرار زیر است:

- «به دنبال جنگ خلیج فارس (۱۳۶۹) و فسویاشی کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی وضعیت جدید جهانی بوجود آمد که عواقب آن تمامی کشورها و خلق های منطقه را تحت تاثیر قرار داد.
- همزمان در میان قدرتمندترین کشورهای سرمایه داری جنگ اقتصادی بر سر تحمیل شرایط خود بر جهان در جریان است. تضاد میان امپریالیست ها بر سر تقسیم بازارها و نیز ذاعیه رهبری جهان تشدید می شود. تضاد در اینجاست که می خواهند وضعیت جدید را که به تشدید فقر و بیکاری، نابودی نیروهای تولیدی، ایجاد مشکلات بیشتر و تقلیل کیفیت زندگانی شهروندان انجامیده است، به نفع قطب های امپریالیستی حفظ کنند.
- از جمله عواقب این امر در منطقه، تشنج و خونریزی در بالکان، شکل گیری یک نظم جدید در خاورمیانه، تلاش های سیستماتیک برای توسعه نقش ناتو و اتحادیه اروپا با هدف تضمین منافع امپریالیست ها در منطقه است... ما معتقدیم که تمامی مسایل بالا باید نیروهای دموکراتیک، میهنی و ضد امپریالیستی منطقه را به خود آورد که تا دیر نشده با اقدامات و سیاست هایی مقاومت در مقابل طرح های امپریالیستی را تشدید کرده و توان مبارزه کشورها و خلق های منطقه را گسترش دهند».
- «ما معتقدیم که نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک و میهنی منطقه باید روابط متقابل و چند جانبه خود را با هدف مبادله تفکرات خود در مورد مسایل و مشکلات و همچنین ایده های خود برای کمک به ایجاد پیش شرط های لازم برای توفیق مردم در عقب راندن تهاجم امپریالیست ها و ساختمان یک سیستم امنیت جمعی که در آن همه کشورها بطور برابر بتوانند شرکت کنند، تقویت بخشند».

میزگرد احزاب کارگری، کمونیست و ترقی خواه منطقه همچنین در مورد پیشنهاد های متنوع مطروحه در رابطه با ایجاد یک نشریه منطقه ای منعکس کننده نظرات نیروهای ترقی خواه، به کارگیری تکنولوژی مدرن اطلاعاتی نظیر اینترنت و همچنین ایجاد نوعی مکانیزم هماهنگی برای احزاب منطقه بحث و تبادل نظر نمود. در خاتمه اجلاس با پیشنهاد نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران مبنی بر تشکیل چند جلسه که در هر کدام از آنان یکی از مسایل عمده به منظور تصمیم گیری در دستور کار بحث قرار گیرد توافق کرد. در خاتمه دور اول بحث ها، ۱۲ حزب کارگری - کمونیست اروپایی از جمله حزب کمونیست فرانسه، حزب کمونیست پرتغال، حزب کمونیست رفرنداسیون ایتالیا، حزب کمونیست اسپانیا، حزب کمونیست دانمارک و حزب کمونیست آلمان در بحث شرکت و نظرات مشورتی خود را مطرح کردند.

کمک های مالی رسیده

مسعود (آذر) از برلین ۱۰۰ مارک
سیاوش به یاد عمو حیدر مهرگان
۱۰۰ پوند

آدرس: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
NAMEH MARDOM-NO:482
Central Organ of the Tudeh Party of Iran
<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

18 June 1996

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام
شماره حساب
کد بانک
بانک
IRAN e. V.
790020580
10050000
Berliner Sparkasse